

در گفت و گوی غیر حضوری
با علامه استاد مصباح یزدی



اندیشه

فرهنگ

مهدویت دکترین انتظار

پویا: در زمانه کنونی، انتظار ظهور موعود و فلسفه منجی آخرالزمان، با فرهنگ ویژه‌ای تحت عنوان «دکترین مهدویت» مطرح می‌شود. تصور می‌فرمایید، «مهدویت» در چه قالبی می‌گنجد؟

آیت‌الله مصباح: اصطلاح دکترین در اصل واژه‌ای یونانی به معنای تدریس و یا محتوای درس می‌باشد. این واژه از یونان به سایر نقاط اروپایی انتقال پیدا کرد و در دو سطح عام و خاص مصطلح شد. اصطلاح عام آن که در حوزه‌های مختلف معرفتی و فکری و اعتقادی به کار می‌رود، و اصطلاح خاص آن که به حوزه‌های علوم سیاسی و اجتماعی اختصاص دارد. اصطلاح عام آن به معنای اعتقادات یا اندیشه‌هایی است که در یک مکتب فکری و یا در یک مذهب اقتصادی یا سیاسی، جایگاه برجسته‌ای دارد. و حتی اگر برخی از عقاید یک دین و مذهب برجسته‌تر باشد و جنبه محوری پیدا کند، به آن‌ها نیز دکترین اطلاق می‌شود. مثلاً در مسیحیت موضوع «تثلیث» یک محور است که گاهی کلمه دکترین را درباره آن هم به کار می‌برند و به آن «دکترین تثلیث» می‌گویند. این اصطلاح عام که حتی در عقاید، ادیان، مذاهب و مکاتب علمی و فلسفی به کار می‌رود. اما اصطلاح خاص دکترین عبارت از یک ویژگی خاص، نظریه و مجموعه افکاری است که جنبه کاربردی گسترده و وسیع داشته باشد. تفاوت دو اصطلاح این است که در اصطلاح دوم کاربرد و ظهور آن در عمل لحاظ می‌شود. اگر چیزی جنبه عملی نداشته باشد و صرفاً یک فکر نظری خالص باشد طبق اصطلاح دوم به آن دکترین نمی‌گویند. بنابراین دکترین - هایی که بر اساس اصطلاح دوم، مثل دکترین‌های اقتصادی و یا دکترین‌های سیاسی گفته می‌شوند، یک اندیشه و مجموعه افکار خاصی هستند، که باید در عمل پیاده شود.

منظور از مهدویت یعنی طریقه، فکر و اعتقادی که منتسب به حضرت مهدی(عج) است. برای این انتساب



رهبر و تنظیم: علیرضا جمشیدی

اشاره:

آنچه که پیروان ادیان توحیدی و آزادگان حقیقی تاریخ، بر درخشندگی و نورانیت آن به نصرت و غلبه تاریخی دست یافته‌اند، حریت و بلندنظری راه انبیاست. در تاریخ ارزشمند ۱۴ قرن مقابله حق و باطل در میان پیروان دو گروه اسلام ناب و اسلام نفاق، همواره دو چهره و شخصیت قدسی و نورانی هدایت‌گر و یاری‌رسان حق‌طلبان و آزاداندیشان اسلام ناب بوده‌اند. سیدالشهدا(ع) و بقیه‌الله(عج) آفرینندگان فرهنگ عاشورا و انتظار، باروها و مناره‌های مستحکم دژ اسلام ناب هستند، که پیروان حقیقی اسلام را از میان طوفان حوادث هزار و چهارصدساله به ساحل امن نظام قدرتمند و مقدس جمهوری اسلامی رسانده‌اند. «فرهنگ مهدویت و دکترین انتظار» در زمان غیبت به عنوان یکی از دو عنصر توانمند یاوران حق، مجموعه‌ای از رفتارها و امیدها را شکل می‌بخشد که هر روز بیشتر از دیروز افق زیبا و سفید تاریخ را در برابر دیدگان پیروان حقیقت قرار می‌دهد. پای سخنان حضرت استاد علامه مصباح یزدی می‌نشینیم و «فرهنگ مهدویت» را از خرمن اندیشه تابناک ایشان می‌چینیم.

کوچک‌ترین نسبت کافی است. یعنی یک طریق منسوب به حضرت مهدی و یا فکری و عقیده‌ای که منسوب به ایشان است. ممکن است نسبت آن از این جهت باشد که اصلاً محور آن فکر حضرت مهدی (عج) است، این را مهدویت می‌گوییم. بنابراین مهدویت یعنی معتقد بودن و منسوب بودن امری و حقیقتی به وجود حضرت مهدی. اما گاهی در نسبت بیش از این حیثیت لحاظ می‌شود، یعنی منظور این است که رفتار هم باید رفتار مهدی‌پسند باشد و یا رفتاری باشد که از او الگو و الهام گرفته شده باشد.

پویا: با توجه به مشخص شدن مفهوم این دو واژه، آیا می‌شود آن‌ها را به صورت ترکیبی به کار برد؟ در صورتی که ترکیب آن‌ها صحیح باشد مناسب‌ترین معنای این اصطلاح ترکیبی چیست؟

آیت‌الله مصباح: در مورد ترکیب واژگان دکتین و مهدویت به نظر می‌رسد، اگر ما طبق اصطلاح اول که برای دکتین گفتیم، یعنی یک فکر یا اعتقادی که در میان مجموعه‌ای از عقاید جایگاه برجسته و مشخصی دارد، دکتین مهدویت در این صورت یعنی نظریه‌ای که در میان نظریات، برجسته است. دکتین با این بیان، مساوی با تئوری می‌باشد؛ البته تئوری خاصی که تلاش ویژه‌ای نسبت به آن می‌شود.

مفهوم مهدویت بر آیندی از سه مؤلفه هست و آن این است که جوامع جهانی با هم ارتباط پیدا کرده، و حکومت واحدی بر جهان حاکم می‌شود که در رأس آن حکومت یک مرد الهی که مورد تایید الهی است و امام معصوم نامیده می‌شود

معمولاً ترجمه‌ای هم که برای آن در عربی می‌شود «النظریة المهدویة» است. بنابراین نزدیک‌ترین معنایی که برای دکتین در

این جا می‌شود در نظر گرفت معنای تئوری و نظریه است. اما اگر منظور از واژه‌ی مهدویت، مجموع افکار و عقاید و رفتارهایی باشد که انتساب به حضرت مهدی (عج) پیدا می‌کند، دیگر نمی‌شود تئوری مهدویت و یا دکتین مهدویت گفت. اگر ما بخواهیم در مورد مجموعه مطالبی که مربوط به حضرت مهدی صلوات الله علیه هست، اصطلاح خاصی به کار ببریم، به نظر بنده «فرهنگ مهدویت» مناسب‌تر است. ولی اگر منظور از دکتین، معنای دوم آن باشد یعنی آن نظریه‌ای که بیشتر جنبه کاربردی دارد و در عمل خود را نشان می‌دهد، آن هنگام برای مهدویت باید رفتاری را از سوی خود نسبت به حضرت مهدی (عج)، تعریف کنیم. این را دکتین مهدویت می‌گویند. اگر بخواهیم حتماً روی کلمه دکتین تکیه کنیم، مناسب است آن رفتاری که به عنوان دکتین مهدویت توصیه می‌کنیم همان مفهوم انتظار باشد. و بگوییم فرهنگ مهدویت و دکتین انتظار.

پویا: اگر مهدویت به معنای طریقه و روشی که انتساب به حضرت مهدی (عج) دارد، باشد، برای رسیدن به فرهنگ مهدویت چه باید کرد؟ و آیا فرهنگ مهدویت و دکتین انتظار ارتباطی با حکومت جهانی دارد؟

آیت‌الله مصباح: آن چه که همراه با واژه مهدی به ذهن می‌آید، این است که کسی در آخرالزمان ظهور و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند یملاً الله به الارض قسطاً و عدلاً. این حقیقت چند پیش فرض دارد. ما جوامعی داریم که در همه عالم پراکنده هستند این جوامع باید به شکلی در بیایند که امکان گسترش قسط و عدل در آن جوامع وجود داشته باشد. یعنی پیش

فرض این اعتقاد این است که این جوامع از وصف جهانی بودن برخوردار خواهند شد. بر همین اساس، عده‌ای معتقدند که تئوری مهدویت با تئوری جهانی شدن تلازم دارد. تقریباً همین طور هم هست، اما تلازم دو مفهوم مساوی نیست زیرا جهانی شدن شکل‌های مختلفی دارد، و یکی از شکل‌های آن با مهدویت تحقق پیدا می‌کند.

جهانی شدن را گاهی به صورت یک فرضیه و گاهی نیز به صورت یک ایده در نظر می‌گیریم. یعنی گاهی امکان تحقق آن را بررسی می‌کنیم ولی هنوز قابل اثبات نیست، و گاهی دلالتی برای آن می‌آوریم و به صورت نظریه در می‌آید. وقتی نظریه جنبه کاربردی پیدا کند می‌شود به آن واژه دکتین را اطلاق کرد. پس در مهدویت یکی از مولفه‌های آن جهانی شدن است. در آن زمان باید یک حکومت مرکزی وجود داشته باشد تا همه جهان تحت آن حکومت اداره شود، و دستورات آن کسی که در رأس حکومت قرار می‌گیرد نافذ باشد. در مهدویت علاوه بر جهانی شدن به معنای ارتباطات اقتصادی یا ارتباطات علمی یا ارتباطات تکنولوژیک، باید یک نوع وحدت سیاسی نیز وجود داشته باشد. یعنی حکومت واحدی باید تشکیل شود که در رأس آن حکومت حضرت مهدی صلوات‌الله‌علیه قرار دارد.

پویا: آیا برای ایجاد مهدویت همین دو مؤلفه یعنی جهانی شدن و حکومت جهانی واحد کافی است؟

آیت‌الله مصباح: البته این دو عامل کافی نیست. اگر ما تصور کنیم که تلاش بشر و جوامع برای ایجاد یک حکومت واحد جهانی مانند همین حکومت‌هایی که اکنون در جهان هست، نوعی از فرهنگ مهدویت است، اشتباه کرده‌ایم. در مهدویت یک

همان طوری که اعتقاد به توحید اعتقاد به نبوت بین ادیان توحیدی و مخصوصاً ادیان ابراهیمی مشترک است، مهدویت هم یک اعتقاد مشترک بین همه ادیان توحیدی و یا حتی بعضی از ادیان غیر توحیدی می‌باشد.



ظهور خواهد کرد و زمین را از لوث ظلم و ستم پاک خواهد کرد، این یک نوع اعتقاد عام به مهدویت است. ما مصداق آن را حضرت مهدی(عج) می‌دانیم، و آن‌ها مصادیق دیگری برای آن قائل هستند. به

هدف اصلی زمینه رشد و تکامل معنوی انسان‌ها است. تا به این وسیله بتوانند بیشتر با خدا آشنا شوند و هرگونه پرستش غیر خدا از زندگی انسان‌ها رفت بر بندد.

این صورت اعتقاد به مهدویت یک اعتقاد عام بین‌الادیان می‌شود. همان طوری که اعتقاد به توحید اعتقاد به نبوت بین ادیان توحیدی و مخصوصاً ادیان ابراهیمی مشترک است، مهدویت هم یک اعتقاد مشترک بین همه ادیان توحیدی و یا حتی بعضی از ادیان غیر توحیدی می‌باشد.

پویا: بر اساس اعتقاد شیعه خدای متعال مقدر فرموده که بعد از پیغمبر اکرم(ص) دوازده امام معصوم یکی پس از دیگری جانشینی آن حضرت را بر عهده گرفته و مردم را رهبری کنند، چرا امام دوازدهم از نظر مردم غایب شدند و اراده الهی بر این تعلق گرفت که مدت نامعلومی از نظر، دور بمانند تا روزی فرا برسد که ظهور کنند؟ وظیفه‌ی ما در این زمان چیست؟

آیت‌الله مصباح: طبق عقاید ما شیعیان و به تعبیر معروف خواجه نصیرالدین طوسی(ره) حضور امام لطف و غیبت او از ناحیه ما می‌باشد. علت غیبت امام دوازدهم ناسپاسی مردم است. اگر مردم قدر امام را دانسته بودند و از سایر ائمه پیروی کرده بودند دیگر لزومی نداشت امام دوازدهم غایب بشود. حتی اگر حق ائمه به جا آورده شده بود، خداوند عمر آن‌ها را خیلی طولانی‌تر می‌کرد تا نقش مهم‌تری را در رهبری مردم ایفا کنند. در خطبه حضرت زهرا(س) هست که اگر کار را به دست علی سپرده بودید نمی‌گذاشت که ظلمی در عالم باقی بماند.

جا که بسیاری از علمای اهل تسنن کتاب ویژه‌ای درباره حضرت مهدی(عج) نوشته و روایاتی را که پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم درباره ایشان فرموده‌اند جمع‌آوری نموده‌اند. این مسئله آنقدر روشن است که می‌شود گفت انکار مهدی(عج) در فرقه‌های اسلامی یک فکر انحرافی به شمار می‌آید. در ادیان توحیدی و به خصوص در ادیان ابراهیمی نیز اعتقاداتی درباره مصلحی از میان فرزندان انبیاء که در آخرالزمان خواهد آمد، وجود دارد. مانند مسیحیان که معتقدند شخص حضرت عیسی بن مریم(ع) باز خواهند گشت و جهان را پر از عدل و داد می‌کنند. این در اعتقادات شیعه نیز وجود دارد که نزول حضرت مسیح با ظهور امام دوازدهم، همراه هست، اگر بنا بر مسامحه باشد، اندکی وسیع‌تر، سایر ادیان و مذاهب - حتی از ادیان آسمانی نباشند - نیز معتقدند که زمانی یک انسان برتر پیدا می‌شود و عالم را اصلاح خواهد کرد. این نیز نوعی عقیده به مهدویت است. بنابراین اگر ما مهدویت را به عنوان یک فکر عامی تلقی کنیم که در سایر ادیان و مذاهب هم وجود دارد، منتها با این تفسیر که مصلحی

ریشه ظلمی که انسان‌ها بعضی بر بعضی دیگر روا می‌دارند خودپرستی و فراموش کردن خدا می‌باشد.

عنصر سوم و محوری نیز وجود دارد. این حکومت به دست یک پیشوای معصوم که خطاناپذیر است، اداره می‌شود. هیچ وقت این عصمت از افراد عادی بشر بر نمی‌آید. این شخص باید از جانب خداوند تایید شده باشد. و این همان امام معصوم است. بنابراین می‌توانیم بگوییم مفهوم مهدویت برآیندی از

ما باید کاری کنیم که ظلم و جورها، حق ناشناسی‌ها و ناسپاسی‌هایی که نسبت به آن‌ها روا داشته می‌شود، جبران شود. یا لااقل ادامه پیدا نکند، تا زمینه‌ای برای ظهور آن حضرت فراهم گردد.

سه مؤلفه هست و آن این است که جوامع جهانی با هم ارتباط پیدا کرده، و حکومت واحدی بر جهان حاکم می‌شود که در رأس آن حکومت یک مرد الهی که مورد تایید الهی است و امام معصوم نامیده می‌شود - حکومت خواهد کرد.

پویا: با توجه به این سه مؤلفه آیا این معنا از مهدویت منحصر در میان شیعیان و یا مسلمانان است؟

آیت‌الله مصباح: در اعتقادات شیعه و در بیشتر فرقه‌های اسلامی اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(عج) وجود دارد تا آن



بنابراین، علت این که امام دوازدهم غایب شدند این بود که مردم ناسپاس بودند، و

آن چه حرکت‌های اصلاحی جوامع را به ناکامی می‌کشاند و گاهی آثار معکوسی را بر آن مترتب می‌کند، عوامل نفاق است.

اگر حضور داشتند همان رفتار را با ایشان می‌کردند که با پدرانشان کردند. این است که خدای متعال ایشان را برای روزی که جامعه آمادگی پذیرش امامت ایشان را داشته باشد، ذخیره نمود. از همین جا وظیفه‌ی ما مشخص می‌شود. توصیه‌ای

که در زمینه اعتقاد به حضرت مهدی وجود دارد و آن را به عنوان یک دکترین و توصیه‌های رفتاری و دستوری در می‌آورد، این است که ما باید کاری کنیم که ظلم و جورها، حق ناشناسی‌ها و ناسپاسی‌هایی که نسبت به آن‌ها روا داشته می‌شد، جبران شود، یا لاقلاً ادامه پیدا نکند، تا زمینه‌ای برای ظهور آن حضرت فراهم گردد.

پویا: امروزه در جامعه‌ی بشری تلاش می‌شود تا با ظلم و ستم مبارزه شود و ستمگران سر جای خودشان نشانده شوند. وقتی زمینه فراهم شد و حضرت تشریف آوردند و بساط ظلم را از روی زمین برچیدند، جامعه اسلامی دیگر برای چه هدفی زندگی می‌کنند؟ آیا هدف انسان‌ها بعد از ظهور آن حضرت همین رفاه و خوردن و خوابیدن است؟ آیا حضرت تشریف می‌آورند تا وسیله رفاه و آسایش خوبی برای همه مردم فراهم شود و راحت زندگی کنند؟ یا هدفی بالاتر وجود دارد؟

آیت‌الله مصباح: هدفی بالاتر و برتر وجود دارد، زیرا خوردن و خوابیدن راحت برای بسیاری از حیوانات نیز میسر است. بسیاری از حیوانات کوچک که ما آن‌ها را خیلی به حساب نمی‌آوریم از لحاظ نظم و انضباط، از جهت برقراری عدل و داد خیلی منظم‌تر از انسان‌ها زندگی می‌کنند. مانند زنبور عسل که در کندو زندگی منظمی دارد اگر بنا باشد انسان بعد از هزاران سال آمدن انبیاء و بزرگان و به شهادت رسیدن شهیدان و ظهور منجی عالم بشریت زندگی شبیه زنبور عسل داشته باشد، پس تفاوت انسان با حیوان در چیست؟! حضرت امام خمینی (رضوان‌الله علیه) بارها تأکید می‌فرمودند ما انقلاب کردیم برای این که

حکومت اسلامی تشکیل شود، حکومت اسلامی تشکیل می‌شود تا با ظلم و ستم مبارزه کند و حق هر کسی را به صاحب حق برساند، ولی تازه این اول کار است. هدف بالاتر از این‌ها است.

خداوند در سوره نور آیه شریفه‌ی ۵۵ می‌فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا. ما وعده دادیم به آن کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند و در ایمانشان خدشه‌ای نیست و در رفتارشان نادرستی و ناثواب نیست، چنین کسانی پیروز خواهند شد. این چنین انسان‌هایی را ما با رفاه و آسایش متنعم می‌کنیم ترس و ناامنی را از آن‌ها برمی‌داریم تا زندگی راحت و آسوده‌ای داشته باشند اما کار به این جا تمام نمی‌شود سپس می‌فرماید: يَعْْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، با فراهم شدن چنین زندگی توأم با رفاه و آسایش و تحت لوای عدل و داد برای انسان، هدف اصلی باید

وقتی امام دوازدهم ظهور می‌فرماید با مردمی مواجه می‌شوند که همه خودشان را عالم می‌دانند. قرآن را به رأی خودشان تفسیر می‌کنند و می‌گویند: «قرائت ما از قرآن این است، آن چه شما می‌گویید از قرآن نیست!» عده‌ای برای حضرت از قرآن استدلال می‌کنند و می‌گویند: «این قرائت شماست و قرائت ما غیر از این است!»

دنبال شود. این حقیقت مقدمه‌ای است برای انسان‌ها که بتوانند در چنین جامعه‌ای به هدف آفرینش خود برسند، زیرا انسان برای این آفریده نشده که خوب بخورد، خوب بپوشد و راحت زندگی کند، بلکه انسان آفریده شده که با رفتار اختیاری خود لایق مقام قرب الهی شود. خدا در نهاد این موجود استعدادهایی را قرار داده تا او بتواند با رفتارهای اختیاری خود و در مسیر بندگی و اطاعت خدا به جایی برسد که آن مقام جانشینی خداست. هدف اصلی زمینه رشد و تکامل معنوی انسان‌ها است، تا به این وسیله بتوانند بیشتر با خدا آشنا شوند و هرگونه پرستش غیر خدا از زندگی انسان‌ها رفت بریندد. زیرا پرستش مخصوص الله می‌باشد. ریشه ظلمی که انسان‌ها بعضی بر بعضی دیگر روا می‌دارند خودپرستی و فراموش کردن

خدا می‌باشد.

پویا: ما بعد از غیبت حضرت ولی عصر (عج) شاهد ایجاد حکومت‌هایی به نام حکومت دین، به ویژه در عصر حاضر بوده‌ایم. از طرفی، همچنین شاهد عشق و علاقه‌ی فراوان امت اسلامی به ظهور و برقراری حکومت حضرت صاحب‌الزمان هستیم، به نظر شما چه مانعی باعث ظهور می‌شود؟

آیت‌الله مصباح: جواب این سؤال را در این فراز از دعای افتتاح جستجو می‌کنیم: «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه، تعز بها الاسلام و اهله و تدل بها النفاق و اهله». یعنی پروردگارا ما علاقه داریم که دولت کریمه‌ای، دولت بسیار با کرامت و با ارزشی تحقق یابد که به واسطه آن دولت اسلام عزت می‌یابد و نفاق سرکوب می‌شود. ویژگی‌های اصلی که در این دعا برای حکومت و دولت ذکر شده یکی «عزت اسلام» و دیگری «ذلت

زجری را که امام زمان (عج) از مردم دوران خودشان می‌بینند، بیشتر از آزار و اذیتی است که پیامبر خدا (ص) از جاهلان قریش دیدند.

نفاق» است. عجیب است که نمی‌فرماید تذلل بها الشکر، تذلل بها الکفر، بلکه می‌فرماید تذلل بها النفاق و اهله. چون بدترین دشمن برای تشکیل یک حکومت صالح عوامل نفاق درونی است. دشمنی که آشکارا دشمنی می‌کند و در مقابل مردمی صفا آرای بکند، چندان مقابله با آن مشکل نیست، چون دشمن شناخته شده است، آدم تکلیف خود را با او می‌داند، اما آن چه حرکت‌های اصلاحی جوامع را به ناکامی می‌کشاند و گاهی آثار معکوسی را بر آن مترتب می‌کند، عوامل نفاق است. کسانی که در ظاهر تظاهر به طرفداری از حکومت حق می‌کنند، و می‌گویند که طرفدار اسلام و انبیا هستند ولی در باطن بزرگ‌ترین ضربه را به ریشه

اسلام می‌زنند، این‌ها به خاطر نقاب‌هایی که دارند زود شناخته نمی‌شوند و معلوم نمی‌شود که چه کسی دشمن و چه کسی دوست است. لذا بزرگ‌ترین آفت برای یک جامعه شایسته، وجود منافقین است، افراد نقاب‌داری که به نام طرفداری از اسلام در درون جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، در واقع بزرگ‌ترین لطمه را به ریشه این درخت می‌زنند.

پویا: به عنوان آخرین سؤال، آیا بعد از ظهور حضرت جامعه از جهت معرفت و شناخت به حدی رسیده است تا به راحتی آموزه‌های دینی را از حضرت بپذیرند؟

آیت‌الله مصباح: اجازه بدهید روایتی از کتاب «الغیبه مرحوم نعمانی برایتان بخوانم. در جلد اول این کتاب صفحه ۶۹۲ حدیثی از فضیل بن یسار است که از حضرت امام صادق (ع) نقل می‌کند، که فرمودند: «موقعی که قائم ما قیام بفرماید از جهل و نادانی و نابخردی مردم آن چنان با سختی‌هایی مواجه می‌شود که حتی پیغمبر اکرم (ص) هم با این سختی‌ها مواجه نشد». - حدیث معروفی است که شیعه و سنی نقل کرده‌اند که هیچ پیامبری به اندازه‌ی پیغمبر اکرم (ص) اذیت نشد - امام صادق (ع) می‌فرماید: «اذیتی که امام زمان (عج) از دست مردم زمان خودش خواهد دید، بیش از اذیتی است که پیغمبر از کفار قریش کشید». ما تصور می‌کنیم حضرت بقیه‌الله (عج) وقتی تشریف می‌آورند در ظرف چند ساعت همه مشکلات حل شده و دنیا گلستان می‌گردد و ایشان با هیچ مشکلی مواجه نخواهد شد. وقتی این را فضیل بن یسار از حضرت می‌شنود، تعجب می‌کند، و به حضرت می‌گوید: «یا بن رسول‌الله این دیگر چه مسأله‌ای است؟» در ادامه حضرت می‌فرماید: «علت این که حضرت ولی عصر (عج) بیشتر از زمان حضرت رسول (ص) رنج می‌برد، این است که پیغمبر اکرم (ص) وقتی مبعوث شد بر مردمی که سنگ و چوب می‌تراشیدند و می‌پرستیدند، مبعوث شد. با چنین مردمی بحث کردن و قانع کردن

آن‌ها، به این که بت، خدا و قابل پرستش نیست کار مشکلی نبود، زیرا هر عاقلی می‌فهمد سنگی که خودش آن را تراشیده این خدا نمی‌شود. حتی می‌توانستند امتحان کنند و از او یک چیزی بخواهند، وقتی نمی‌توانست انجام دهد، باطل بودن آن‌ها مشخص می‌شد. پیغمبر (ص) هر مشکلی داشت، با مردم دنیا پرستی بود که منافعشان را در خطر می‌دیدند. و گرنه از نظر فکری مشکلی نداشت. اثبات حقایق خود و بطلان مذهب آنها راحت بود. اما وقتی امام دوازدهم ظهور می‌فرماید با مردمی مواجه می‌شوند که همه خودشان را عالم می‌دانند. قرآن را به رأی خودشان تفسیر می‌کنند و می‌گویند: «قرآنت ما از قرآن این است، آن چه شما می‌گویید از قرآن نیست!» عده‌ای برای حضرت از قرآن استدلال می‌کنند و می‌گویند: «این قرآنت شماست و قرآنت ما غیر از این است!» و حتی به این هم اکتفا نمی‌کنند، بلکه با امام زمان (عج) به بحث می‌نشینند. می‌گویند: «حرف شما و قرآنت شما درست نیست، قرآنت ما درست است!» در این زمان هر چه امام عصر (عج) دلیل بیاورد که این لفظ معنایش این می‌شود، در پاسخ به حضرت می‌گویند: «بسیار خوب این قرآنت شما است و قرآنت ما غیر از این است. تو می‌گویی قرآن می‌فرماید: باید نماز خواند، روزه گرفت، حج رفت، جهاد کرد، احکام جزایی را باید اجرا کرد، دست دزد را باید برید، محارب را باید مجازات کرد، این - ها همه قرآنت شماست، اما قرآنت ما غیر از این است، خدا کار بشر را به خودش واگذار کرده. گفته شما را هم قبول کنیم. تمدن و فرهنگ شما را هم قبول داریم هر تمدنی می‌خواهد ایجاد کنید اما قرآنت ما از اسلام این است!»

بر همین اساس است که امام معصوم (ع) فرموده‌اند، زجری را که امام زمان (عج) از مردم دوران خودشان می‌بینند، بیشتر از آزار و اذیتی است که پیامبر خدا (ص) از جاهلان قریش دیدند.